

بیل رایان یک لیسانس ریاضی و همچنین فارغ التحصیل رشته فیزیک و روان شناسی (دانشگاه بریستول، انگلستان، ۱۹۷۴) است و در این زمینه ها تجربه تدریس نیز دارد. او ۲۷ سال به عنوان مشاور امور مدیریت شخصی و گروهی و مدرس مهارت های رهبری فعالیت کرده است. وی به عنوان مربی روان شناس با نهاد هایی مثل BAE (سازمان هوا فضای سابق انگلستان)، هیولت پاکارد (Hewlett-Packard) و پرایس واتر هاوز کوپرز (PricewaterhouseCoopers) همکاری بلند مدت داشته است. در نوامبر ۲۰۰۵ وبسایت "پروژه سرپو" (Serpo) را راه اندازی کرد که به قول خود اقدامی برای افشای اطلاعات مربوط به برنامه دادوستد و مبادله بین ایالت متحده و بیگانگان در بیش از ۴۰ سال پیش بود. با اینکه وی در مدت سی سال تمام موضوعاتی مثل یوفوها، منابع انرژی آزاد و طب جایگزین (او قبلاً یک حرکت شناس بوده است) را پیگیری می کرده است، اولین ارتباطش با جامعه یوفو بعد از تاسیس وبسایت سپرو بود. بیل رایان بعد از می ۲۰۰۶ کار مشاوره مدیریتی را کنار گذاشت و به همراه کری کاسیدی (Kerry Cassidy) پروژه کملوت (Project Camelot) را پایه گذاری کرد.

مأموریت انگلوساکسون

سخنرانی بیل رایان، مدیر پروژه کملوت/آوالون

شانزدهم فوریه ۲۰۱۰، لندن

در جون ۲۰۰۵ طی جلسه خاصی که در لندن برگزار شد یک شاهد درجه اول از طرح های ایلومیناتی ها برای ایجاد یک تغییر بنیادی در کره زمین پرده برداشت. از آن زمان تاکنون موادی دچار تغییر شده است و برخی دیگر هنوز رخ نداده است. جزئیات نقشه ای که در این ویدئو مطرح خواهد شد لزوماً در کوتاه مدت رخ نخواهد داد ولی لازم است چپستی آنها بدانید.

این یک برنامه غیر معمول در باره فردی است که قبلاً به مقرر پروژه کالموت آمد و داستان خود را به من شرح داد. من مصاحبه مفصلی از وی تهیه کردم. همانند دیگر شاهدان و گزارش دهندگان، این فرد از ما خواست که نامش فاش نشود. ما این خواسته او را پذیرفتیم ولی با او توافق کردیم که متن مصاحبه اش منتشر شود و اطلاعات او به اطلاع جهانیان برسد. ما این اطلاعات را تحت عنوان "مأموریت انگلوساکسون" انتشار داده ایم. متن مصاحبه بهتر است همزمان با این ویدئو منتشر شود. چون این مهم است که آنها همزمان با ویدئو بخوانید. چرا که متن مصاحبه حاوی اطلاعاتی اضافی است. شما همچنان که در ماجرا جلو می روید، در خواهید یافت که چرا مهم است این اطلاعات را داشته باشید. این فرد یک انگلیسی بازنشسته ارتش است. وی سالهاست که به عنوان افسر بلند پایه در ارتش انگلستان خدمت کرده است. او بعد از بازنشستگی از ارتش، در قالب یک مقام عالی رتبه در لندن کار می کند. کسانی که این ویدئو را مشاهده می کنند ممکن است درباره لندن اطلاعاتی نداشته باشند. شهر لندن مثل یک ناحیه حفاظت شده اقتصادی است، بهتر است بگویم یک قلعه اقتصادی. برخی از مردم، لندن را به واتیکان تشبیه می کنند چون قلب

یک سیستم اقتصادی جهانی و شهری با قدمت بسیار زیاد است. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند لندن مسئول بحران مالی اخیر در آمریکا است، برخی لندن نشینان روی بانک فدرال کنترل دارند، لندن نه تنها بر اقتصاد تسلط دارد، بر هر اتفاق بزرگی کنترل می‌کند، این اعصاب مرکزی دنیای اقتصاد است و خیلی ماسونیک و سنتی پیش می‌روند. شاهد ما در تعدادی از جلسات این گروه با حضور چندین ماسون ارشد شرکت نموده است. به گفته وی این جلسات خیلی معمولی و طبق منوال برگزار شدند و طبق عادت لندن بیشتر زمان جلسه صرف مباحثه درباره مسائل مالی و امنیتی بود. تا اینکه در جلسه دیگری که در جون ۲۰۰۵ با حضور همان اعضای ارشد ماسونی برگزار شد شرکت کرد. او فکر می‌کرد که حضور وی کاملاً تصادفی است و در اصل نیابستی آنجا می‌بود. ابتدا فکر کرد که این جلسه نیز مثل یکی از جلسات روتین گذشته است. او همچون موشی در دیوار فقط می‌توانست به گفتگوها گوش فرا دهد. در ابتدای جلسه، او نتوانسته بود بفهمد بحث درباره چه چیزی در جریان است. تمام افراد حاضر در جلسه ماسون بودند. ماسون‌های ارشد به ۲۵ الی ۳۰ نفر می‌رسید که شامل سیاستمداران ارشدی بود که بسیاری از مردم انگلیس آنها را به اسم می‌شناسند. من نمی‌دانم دقیقاً در آنجا چه کسانی بودند چون او هرگز اسم آنها را افشا نکرد من هم از او در این باره سوال نکردم. ولی این را گفتم که آنها افراد سرشناسی هستند، رئیس پلیس و نمایندگان از کلیسا و ارتش در آنجا بودند. این یک جلسه غیر رسمی بود، نه میزی، نه دفتر یادداشتی و نه صورت جلسه‌ای که در جلسات قبلی وجود داشت در این جلسه دیده نمی‌شد، فقط چند نفر بودند که در یک اتاق در حال بحث بودند. چیزی که آنها در موردش گفتگو می‌کردند درباره نحوه پیاده سازی و روند اجرایی یک نقشه بود. آنها درباره پاره‌ای از مشکلات در اجرای نقشه بحث می‌کردند. همچنان که شما این متن را می‌خوانید خواهید دانست که آن نقشه چه بود و من آنرا برای شما قدم به قدم افشا خواهم کرد همانطور که برای من افشا شده است. اولین چیزی که بحث شد این بود که اصلاً به نظر نمی‌رسد اسرائیل برای حمله به ایران آماده شود و این یک مشکل بود. حتی ظاهراً آنها نگران این بودند که مراحل نقشه طبق زمان بندی جلو نمی‌رود و این برایشان مسئله ساز شده بود. این موضوع توجه شاهد ما را بخود جلب کرد، چون وی هیچگاه در چنین جلسه‌ای که اینگونه مسائل مطرح شود شرکت نکرده بود.

سپس آنها در مورد چین صحبت کردند و اینکه چقدر از نظر اقتصادی و نظامی در حال قدرتمند شدن است. و اینکه ژاپنی‌ها کاری را که می‌بایست انجام می‌دادند را انجام نداده‌اند. ژاپنی‌ها قرار بود نوعی اختلال را در سیستم مالی چین وارد می‌کردند، ولی آنها این کار نکرده بودند و شاید هنوز نکرده بودند و این مشکل بزرگ دوم بود. چیزهای دیگری نیز موضوع بحث جلسه بود مثلاً بحران اقتصادی که بزودی بوقوع خواهد پیوست، یا مرکزیت دادن به منابع.

ما در اکتبر ۲۰۰۸ شاهد آغاز وقایعی بودیم که آنها در جلسه جون ۲۰۰۵ در مورد آن برنامه ریزی کرده بودند. او با شنیدن وقایعی در جهان رخ می‌داد بیشتر شوکه می‌شد و متوجه می‌شد که واقعاً چه اتفاقی در شرف وقوع است. اینها دلایلی است که من این ویدئو را تهیه کردم چون می‌خواهم این اظهارات تکان دهنده را کمی تفسیر کنم و به گوش شما برسانم. من سعی می‌کنم آنچه

که او در این جلسه ماسونی شنیده است را به شما انتقال دهم. البته بدلیل اینکه وی این صحبت ها را با گوش خود شنیده است، سعی میکنم برداشت های شخصی وی و خودم را لحاظ نمایم. این اطلاعات بسیار مهمی است و لازم است که همه ما از آن آگاه شویم. به نظر نمی رسد آنها طبق برنامه پیش بروند و اتفاقاتی که آنها درباره اش حرف می زنند به وقوع بپیوندد. من فکر می کنم که اینها یک دسته افراد دیوانه اند که در حال عجله برای انجام کاری هستند. آنها در شتاب هستند و سعی می کنند یک سری از اتفاقات پشت سر هم را شکل دهند. او این اتفاقات پشت سر هم را شرح داد که با حمله اسرائیل به ایران شروع می شود. حال این اتفاق هنوز نیافتاده است ولی شواهد نشان می دهد که قدرتهایی سعی می کنند این اتفاق رخ دهد، کافی است به اخبار دو سال اخیر توجه کنید، متوجه می شوید که در حال مقدمه چینی منطقی و آماده سازی مردم هستند و سعی می کنند ایران آدم بده جلوه بدهند که مستحق تنبیه است. به هر حال اسرائیل و ایران فقط نقش سربازی را ایفا می کنند که آغاز کننده بازی شطرنج و حرکت های بعدی آن است. برنامه این است که ایران یا چین را تحریک به بازی کردن کنند. شاهد ما یک نظامی با تجربه است، گرچه این مسئله بصورت عمومی مطرح نیست ولی وی کاملاً قانع شده است که ایران دارای سلاح های اتمی است. باور وی این است که این سلاح ها قبلاً توسط چین در اختیار ایران قرار داده شده است. برای قدرت ها کاملاً بلا مانع است که ایران به سلاح های اتمی دسترسی داشته باشد چون آنها می خواهند ایران سلاح اتمی داشته باشد و آن را بکار ببرد. نقشه شان اینست که ایران هدف اسرائیل قرار گیرد و ایران یا چین با سلاح های اتمی بدان پاسخ دهد. بدین ترتیب جنگ هسته ای در منطقه خاور میانه بوجود آید که محدود به این منطقه باشد. سپس آتش بس شکل گیرد. این دقیقاً سناریوی است که قرار است اجرا شود. ما محققانی در اقصی نقاط جهان داریم که همگی گزارش می دهند اتفاقاتی در حال رخ دادن است. تمحیدات امنیتی در کشورهای غربی برای کنترل مردم بیشتر شده است. بطور مثال در بریتانیا شاهد ما که یک ارتشی بلند پایه بوده می گفت که تعداد محافظان و افسران ضد شورش در انگلیس افزایش یافته است. فقط پلیس و نظامی ها نیستند که در این جریان دست اندر کارند بلکه وی از افراد معمولی و شهروندان گمنامی سخن می گوید که به نوعی در مسائل امنیتی و اطلاعاتی دست دارند و به اینها کمک می کنند. مثلاً تعداد پارکبانها در شهر بطرز غیر معمولی افزایش یافته است. پارسال از رئیس جمهور اواما شنیدم که از طرحی مشابه این برای کنترل بیشتر مردم سخن می گفت. آنها می خواهند با شکل گیری یک جنگ هسته ای در خاورمیانه حس ترس و نا امنی بین مردم ایجاد کنند تا اینکه خود مردم از دولت بخواهد تمحیدات امنیتی را افزایش دهد، ارتباطات و رفت و آمدهای انسانها را کنترل کند، آنها می خواهند مطمئن شوند که هیچ بمب گذار دیوانه ای در هواپیما و مرکز خرید وجود ندارد. آنها می خواهند که دولت کنترل بیشتری روی انسانها داشته باشد چون دچار یک احساس ترس شده اند. بدین صورت دولتهای غربی به یک حکومت نظامی کاملاً موجه تبدیل خواهند شد.

اما اینها تنها شروع برنامه بزرگتری است. پروژه ای تکان دهنده و بسیار وحشتناک که با شنیدن آن شوکه خواهید شد. دقیقاً همان احساسی که شاهد ما با شنیدن آن در جلسه ماسون ها داشت. با وقوع جنگ هسته ای موقت همه دچار شوک می شوند و احساس وحشت بر جهان مستولی می شود. در هنگام آتش بس دولت های غربی کنترل بر مردم را شروع می کنند و سپس حرکت

بعدی شطرنج آغاز می شود که آن رهاسازی سلاح های بیولوژیکی در چین است. او در جلسه شنید می خواهند یک ویروس شبیه به آنفونزا رها کنند که بصورت ژنتیکی هدفش مردم چین است و فقط چینی ها را آلوده می کند بطوری که آتش آن کل چین را دربر خواهد گرفت. آنها می خواهند به این روش جمعیت عظیمی از چینی ها را نابود کنند. افراد در میان این بحث می خندیدند و به مزاح می گفتند "چین سرما می خورد" این دقیقاً جمله ای بود که آنها مدام تکرار می کردند. آنها سپس درباره ابعاد ویرانی که این ویروس در چین ایجاد خواهد کرد گفتگو کردند و می گفتند بعد از این حمله بلایی شبیه طاعون به غرب حمله ور خواهد شد و اینکه برای آنها قابل فهم نبود که این تلافی چین خواهد بود یا چیزی دیگر. حال این وضعیت جهان است که با رخداد یک جنگ هسته ای در خاورمیانه، ویرانی سلاح های بیولوژیکی در چین و طاعون در غرب، دچار آشوب شده است و دیکتاتوری نظامی ای بر زمین حکمفرماست در حالیکه انسانهای بیشماری کشته شده اند. سپس ادامه داد که در چنین موقعی جنگ واقعی آغاز می شود. چیزی که به جرأت می توان گفت "جنگ جهانی سوم" است که با حملات وسیع سلاح های اتمی توأم خواهد بود.

من از او پرسیدم آیا این اقدام برنامه ای برای کاهش جمعیت زمین است؟ برای چه؟ چرا می خواهند همه چیز را در زمین به کام مرگ بفرستند؟ من با ادامه گفتگویم با وی، شروع به یافتن پاسخ این سوالات کردم. البته برخی از این پاسخ ها می تواند تفسیر شخصی من باشد ولی آنقدر مهم است که مایلم شما هم در جریان قرار گیرید. ولی نکته اصلی در اینجاست که پروژه ای وحشتناک برای کاهش جمعیت زمین در حال اجراست. من پرسیدم آیا در این جلسه اعداد و ارقامی ارائه شد؟ گفت که بله برای ۵۰٪ از جمعیت زمین نقشه کشیده اند درست همانگونه که در "لوح جرجیا" آمده است. برای کسانی که نمی دانند این لوح چیست اضافه می کنم که این لوح یک مجسمه سنگی است که در جرجیای آمریکا قرار دارد. تاریخچه این سنگ زیاد مشخص نیست و بر روی آن به هشت زبان درباره ظهور یک جهان نو جملاتی نوشته شده است. این لوح شبیه یک اعلامیه ایلومیناتی است. فرضیه ای که من اینجا ارائه می دهم می تواند بسیار ناباورانه ولی مهم باشد چون که در بخشی از اعلامیه ایلومیناتی آمده است که جمعیت جهان نو ۵۰۰ میلیون نفر است. ولی باتوجه به جمعیت ۷ میلیاردی حال حاضر ۵۰۰ میلیون کاهش بسیار زیادی است که ۹۵٪ انسانها را دربر می گیرد. من فکر می کنم کاهش ۵۰ درصدی تنها بخشی از برنامه است تا به این عدد برسند و به نظر می رسد دلیل عجله کردن آنها برای آغاز هرچه زودتر این پروژه همین باشد. او به من گفت که این پروژه اسم هم دارد و به آن "مأموریت آنگلو ساکسون" می گویند. من این اسم را قبلاً شنیده بودم، که به جنگهای صلیبی قرون چندین قرن گذشته مربوط می شود. ولی آنرا در زمان امروزی هرگز نشیده بودم. من کم کم به واقعیت هایی پی بردم و دلیل این ویدئو اینست که می خواهم شما هم این واقعیت ها بدانید چون خیلی مهم است که ما با هم کار کنیم و ببینیم که موضوع از چه قرار است و بدانیم که نقشه ای در میان است که هیتلر را خشنود خواهد کرد.

این طرح بسیار شیطانی و ماکیاولیستی است مواجهه با آن نیز بسیار سخت خواهد بود. اکنون که من آن را روی میز شما قرار می

دهم و شما به سختی چنین طرحی که گروه معدودی برای آینده کره زمین و انسانها کشیده اند را باور می کنید و آنرا امکان پذیر نمی پندارید، ولی حقیقت اینست که اینهایی که من توصیفش کردم اعم از شیوع بیماری ها و جنگها قابلیت عملی شدن دارند. نقشه بدین ترتیب است که اسرائیل به ایران حمله می کند و سپس یک آتش بس موقتی برقرار می گردد و در همین زمان کشور های قدرتمند غربی کنترل سنگینی بر روی مردم جهان اعمال خواهند کرد. در مرحله بعدی چین هدف یک نوع سلاح بیولوژیکی که شبیه ویروس آنفوانزا است قرار خواهد گرفت در اثر این ویروس زیرساخت های چین دچار اختلال می شود. بعد از آن جنگ جهانی سوم رخ خواهد داد که در نتیجه آن حدود ۵۰ درصد جمعیت زمین از بین می رود. البته این کشتار نه فقط به دلیل جنگ و بیماری است بلکه در چنین شرایطی غذایی یافت نمی نخواهد شد، منابع سوخت و انرژی در دسترس نخواهد بود، ارتباطات قطع می شود و حتی آبی از شیرها بیرون نخواهد آمد. مردم غرب به زندگی دوران ملکه ویکتوریا باز خواهند گشت. در آن زمان مردم حتی اسب و گاری هم ندارند که حداقل مانند قرون گذشته به زندگی ادامه بدهند. حقیقت اینست که ما با اینهمه پیشرفت های فناوری که داشته ایم بیش از آنچه فکر می کنیم آسیب پذیریم. شاهد ما تفسیر می کند که چرا طاحان نقشه در حال عجله هستند و چرا بگونه ای شتاب زده عمل می کنند در حالی که راه انداختن جنگ جهانی سوم می تواند ۲۰ الی ۳۰ سال زمان ببرد. شاهد ما در جواب این پرسش به اطلاعات بدست آمده اشاره می کند که می گوید این برنامه باید تا اواسط سال ۲۰۱۱ عملیاتی شود. ولی این زمان زیاد هم مطمئن نیست چون آنها با تقویم پیش نمی روند بلکه بصورت اتفاقات پشت سر هم حرکت می کنند، به عبارت دیگر این اتفاق باید حادث شود تا اتفاق بعدی رخ دهد. خیلی اتفاقات باید رخ دهند تا زمینه برای رخداد اصلی مساعد شود. در حقیقت مأموریت آنگلساکسون شامل مجموعه ای از اتفاقات است که بصورت دامینو به هم مرتبطند بگونه ای که هر رخداد قبلی، حادثه بعد از آن را آغاز می کند. به نظر می رسد که در برخی موارد از برنامه شان عقب هستند، بخشی از نقشه هنوز اجرا نشده است یا تأخیری در بخشی از سناریو وجود دارد. این نگرانی آنهاست که دارند وقت تلف می کنند در حالی که چین و ایران در حال رشد و قویتر شدن هستند.

من در این گفتگو به یاد آقای "هنری دیکن"، شاهد دیگری که با وی در "پروژه کاملوت" صحبت کرده ام، افتادم. وقتی من در سال ۲۰۰۶ با هنری دیکن ملاقات کردم به من گفت که اطلاعاتی در دست دارد که نشان می دهد در سال ۲۰۰۸ جنگی علیه چین خواهیم داشت. اما این در آن زمان اصلاً با عقل من جور در نمی آمد و همه ما می دانیم که در این سال چنین اتفاقی رخ نداد. اما دیکن شخص باهوشی است، او موقعی که در ارتش بود با افراد غیر زمینی کار کرده است و منابع اطلاعاتی خودش را دارد. او کاملاً مطمئن است که این کارهای شیطانی از زیر سر گروهی بر می خیزد که به آنها ایلومیناتی، کنترل کننده ها یا توطئه گرها یا هر چیزی که اسمش را بگذارید می گویند. آنها بر این باورند که یک بلای طبیعی بسیار گستره کره زمین را در خود خواهد بلعید. آنها در حقیقت به رخدادن چنین حادثه ای ایمان دارند. اگر کمی فکر کنید، می فهمید که این فکر چندان هم احمقانه نیست. میلیاردها دلار صرف احداث پناهگاه هایی درون زمین کرده اند. همه شما درباره بانک بذر گیاهان در اسوالبارد کم و بیش می دانید. جایی که دانه تمام محصولات گیاهی جهان در یک محفظه گرانتیتی زیر زمینی در شمال نروژ جمع آوری شده و برای آینده

حراست می شود. دلیل این کارها چیست؟ آیا این اقدامات برای جان سالم بدر بردن از بلا یا فاجعه جهانی که حتی دانه گیاهان را نیز می تواند نابود سازد، نیست؟. گویی قرار است اتفاقی بیفتد که تمام منابع حیاتی را تهدید میکند. ایلومیناتی ها وقوع چنین حادثه ای را باور دارند چون ماجرا در یک دانش داخلی ایلومیناتی وجود دارد. به نظر می رسد یک سری اتفاقات هستند که بصورت تناوبی هر ۱۱۵۰۰ سال در کره زمین رخ میدهد. اطلاعاتی در مورد آنچه بر سر آتلانتیس آمد و دانش مرموز آن در کتابخانه بزرگ اسکندریه موجود بوده است که چندین سال پیش در اثر آتش از بین رفته است. اما شایعاتی وجود دارد که این دانش توسط ایلومیناتی ها احیا شده است و هم اکنون در کتابخانه واتیکان نگهداری می شود. این اطلاعات هیچگاه در دسترس عموم قرار نداشته اند و بعید است که اینکار را انجام دهند. آنها این دانش را جدی گرفته اند و به حادثه ای که بزودی بوقوع خواهد پیوست کاملاً واقفند. او به من گفت که این اتفاق می تواند تغییر قطبین کره زمین، عبور سیاره ایکس از نزدیکی زمین یا تغییر انرژی در منظومه شمسی باشد که زمین بزودی با آن رو در رو می شود و شاید هم باعث ایجاد تغییراتی در پوسته زمین شود. اما سوالی که اینجا مطرح می شود اینست که با وجود این بالای عظیم که قرار است بر سر انسان ها بیاید، دیگر جنگ جهانی سوم برای چیست؟. شرط نجات از فاجعه طبیعی اینست که در مقابل آن قبلاً آمادگی حاصل شود. وقتی استرس و آگاهی قبل از وقوع حادثه وجود داشته باشد می شود، فاجعه را تا حدودی کنترل کرد. بطور مثال وقتی طوفانی در راه باشد، آنگاه شما از چند روز قبل در حالت گوش به زنگ قرار دارید، همه نیروها و منابع را قبلاً برای رویارویی از فاجعه ذخیره کرده اید و دارای ارتش آماده باش هستید و از همه مهمترین وارد یک پناهگاه امن می شوید، در این شرایط شما آماده اید که با طوفان رو در رو شوید و عکس العمل مناسبی بدان نشان دهید، پس بدین طریق می توانید از خطرات آن جان سالم بدر ببرید. شاهد ما می گوید که هدف از طرح سناریوی جنگ جهانی سوم اینست که در وهله اول، یک آمادگی در برابر بحران در مردم ایجاد کنند و مردم و ارتش مهیای رویارویی با هر فاجعه ای شوند و در دهله دوم می خواهند دولت چین را نابود سازند و بدون مزاحمت چینی ها به یک کنترل جمعیت خودشان دست پیدا کنند و آنها را برای تأسیس دنیای جدید آماده سازند.

این نقشه ای است که سران ایلومیناتی کشورهای قدرتمند غربی تدارک دیده اند و بایستی اعتراف کنم این طرح با عقل من جور در می آید و من می خواهم نظر همه شما را در این باره بدانم. ما بایستی با هم همکاری کنیم تا بفهمیم که احتمال زخ دادن این اتفاق تا چه اندازه می باشد. آنها به این پروژه "مأموریت آنگلو ساکسون" می گویند. کسی که این را به من گفت، درباره علت چنین نامگذاری گفت که این یک نقشه کاملاً نژادپرستانه برای به ارث بردن زمین توسط سفیدپوستان است که هیتلر را خشنود خواهد کرد. آنها نمی خواهند نسل انسان غیر سفید پوست در روی کره زمین ادامه پیدا کند و فکر می کنند که زمین بایستی از نو شروع شود و جهان نوینی را که فقط آنگلو ساکسون ها در آن سهم دارند، بوجود آورند. آنها نمی خواهند چینی ها در این پروژه سهم شوند. بلکه در بدو امر می خواهند چین و مردم آن را از میان بردارند. به عقیده آنها ملتهای دیگر اعم از آسیایی ها، آفریقایی ها و مردم آمریکای جنوبی در آن حد و حدودی نیستند که مانعی در مقابل تصاحب زمین توسط آنگلو ساکسون ها قلمداد شوند. شاید به این دلیل که آنان منابع کافی برای مقابله با آنگلو ساکسون ها را ندارند. من برای خودم منابع اطلاعاتی موثقی دارم و از ۳

سال پیش تا الان مدام درباره این موضوع تحقیق می‌کنم. در طول این مدت من همیشه سوالاتی در ذهن داشتم مثل چرا این کار را می‌کنند؟ جنگ جهانی سوم چرا؟ و چرا های دیگر. من در طول این مدت اطلاعاتی را مانند تکه های پازل کسب کردم و در کنار هم گذاشتم تا اینکه تصویری مخوف از نقشه ایلومیناتی ها برایم مجسم شد.

اما مواقعی بود که همه اینها ناگهان با عقل من بیشتر جور در می‌آمد. مثلاً "جردن ماکسول" در مصاحبه ای که در سال ۲۰۰۹ با وی داشتم گفته بود طی تحقیقاتش متوجه شده است که یک سری سمبل ها و تصاویری وجود دارند که از زمان هیتلر تا به امروز مدام استفاده می‌شوند. حتی از زمان های خیلی خیلی قبل تر در مورد طلوع خورشید یا روزی جدید چیزهایی نوشته شده است. در تفکر ماسونی و ایلومیناتی بعد از یک حادثه بزرگ، دوره جدید از جهان آغاز خواهد شد. در فیلم ۲۰۱۲ که اکثر شما دیده اید بعد از زمین لرزه ها، سیل ها و سونامی ها، کشتی بزرگ را دارید که نجات یافتگان را در دریای آرام به سوی آینده ای جدید می‌برد، در حالی که خورشید از لای ابرها طلوع می‌کند و خبر از طلوع جهانی جدید دارد. چیزی که از این فیلم بر می‌آید اینست که مردم برگزیده شده، زمین را از نو احیا خواهند کرد و بازماندگان کشتی نوح عصر مدرن جهان نو را خواهند ساخت. همه ما با عبارت "نظم نوین جهانی" از ۲۰ سال پیش تا کنون آشناییم. جهان نو ممکن است جهان بعد از بحران بزرگ باشد و نظم نوین می‌تواند دلالت بر ضوابطی داشته باشد که تعیین می‌کند چه کسانی زمین بعد از فاجعه را به ارث ببرد. ممکن است منظورشان همین بوده باشد. در واقع شاید آنها دستورالعمل و برنامه هایشان را برای پیاده کردن نظم نوین جهانی آماده کرده اند. بنابراین برای همین است که می‌گویم دانستن این موارد برای تمییز اطلاعات بسیار اهمیت دارد. من باور ندارم که هدف آنها تحقق می‌یابد ولی شاید کارهای برای رسیدن به این هدف انجام داده اند و یا خواهند داد. چنانچه برخی اتفاقات تاکنون رخ نداده است ولی قرار بود رخ دهد. فکر می‌کنم روز ۳۰ اگوست ۲۰۰۷ بود که یک بمب افکن بی ۵۲ مسلح به شش موشک کروز با کلاهک هسته ای، عرض آمریکا را از پایگاه هوایی "مینوت" تا پایگاه "لویزیانا" بدون هدفی خاص طی کرد. بعد ها ارتش اعلام کرد که این یک پرواز اشتباه بوده است. اما حقیقت اینست که این چنین اتفاقی هیچگاه بر حسب تصادف نمی‌توانست رخ دهد. این یک اقدام غیر قانونی فاحش بود. در آمریکا هیچ کس نمی‌تواند حتی یک گلوله را از انبار مهمات کش برود و برای خارج کردن مهمان نیاز به کسب مجوزها و نامه نگاری های بسیاری است. حال آنکه در اینجا صحبت از شش عدد موشک کروز هسته ای است که سوار بر یک هواپیمای بمب افکن متعلق به نیروی هوایی آمریکا، بصورت اشتباهی و بدون اینکه کسی متوجه آن شود از پایگاه خارج شده بودند. در واقع دلیلی وجود داشت که این اتفاق افتاد. در نهایت چند فرد شجاع از نیروی هوایی، قضیه را لو دادند و نتیجه آن شد که هواپیما در پایگاه "بارکسديل" لویزیانا متوقف شد و عملیات ناشناخته آن نا تمام ماند. این اتفاق در رسانه ها بازتاب زیادی نداشت و خیلی زود روی آن سرپوش گذاشته شد. همه گفتند که یک اشتباه بود ولی هیچ اشتباهی در کار نبود. خیلی از مردم نمی‌دانند که در آخر اگوست گروهی از سرمایه داران ۲ میلیارد دلار شرط بستند که بازار بورس، قبل از روز ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۷ تا ۵۰ درصد سقوط خواهد کرد. آنها انتظار داشتند شرط را ببرند و ۴.۵ میلیارد دلار کاسب شوند. به اینها "پوت آپشنز (Put Options)" می‌گویند و اعضای داخلی بازار بورس به این شرط بندی آنها لقب "تجارت بن لادن" داده اند. این یک

لقب طنز آمیز است چرا که در حول و حوش واقعه ۱۱ سپتامبر انجام گرفت ولی در آن هنگام بازار بورس سقوط نکرد و آنها شرط را باختند و آن بمب افکن هم نتوانست عملیات خود را به پایان برساند. اکنون همه ما می دانیم که هدف آنها آغاز جنگ جهانی سوم بود. چند لحظه پیش گفتم که هنری دیکن توضیح می داد که قرار بود جنگی علیه چین در سال ۲۰۰۸ شروع شود ولی این اتفاق نیفتاد. و خیلی از مردم فکر کردند که این احمقانه ترین چیزی است که شنیده اند. اما این ادعا شاید اینقدر هم احمقانه نبوده است. او احتمالاً چیزهایی را در مورد چنین برنامه ای از یک منبع آگاه شنیده بود. ولی آنها گفتند دو سال از برنامه عقبند و شاید هم این چنین برنامه ای هرگز اجرا نشود. چیزهای دیگری هم بودند که برنامه ریزی شدند ولی هیچگاه عملی نشدند. در مورد آنفلوآنزای خوکی یا مکزیکی ۶ تا ۹ ماه پیش سناریویی در حال اجرا بود که کلی واکسن به مردم تزریق کنند و شمار زیادی از مردم را به این ویروس آلوده کنند و این آلودگی را گسترش دهند و تا ۲ سال آنرا کنترل کنند. ما در انگلیس به این می گویم "طوفانی درون فنجان چای" یعنی واقعه ای بصورت بالفعل اتفاق نیفتاد اما بصورت بالقوه می خواست که رخ بدهد. حداقل اگر نمی خواستند چنین اتفاقی بیفتد، احتمالاً یک نوع آزمایش بوده تا ببینند مردم چه واکنشی نشان می دهند و آلودگی با چه سرعتی منتشر می شود و اینکه مردم چقدر از واکسیناسیون استقبال می کنند. بالاخره همیشه دلایلی برای اتفاقات بزرگ وجود دارد.

این مورد آخری می توانسته یک آزمایش یا یک شکست بوده باشد. به هر حال ما همه در یک جبهه هستیم. دلایل زیادی وجود دارد که باور کنیم چیزهایی در حال تغییر هستند و این خیلی مهم است که کار امثال "دیوید ایک" را دنبال کنیم. ما کارهای او را تحسین می کنیم. او اخیراً یک سخنرانی زیبایی انجام داد و سخنش را با ایراد عبارت "ما آگاهی بی نهایت هستیم" آغاز نمود. حقیقتاً با او موافقت نکردن کار سختی است. ما موجودات الهی و ابدی هستیم ولی قدرت واقعی خودمان را فراموش کرده ایم. این خیلی مهم است که نسبت به میزان قدرت و آگاهی خودمان علم پیدا کنیم. این ممکن است تنها وسیله ای باشد که ما را قادر سازد در برابر این جریانات ایستادگی کنیم و نجات یابیم.

دریاسالار "جورج هوور" که در سال ۱۹۹۸ درگذشت، مسئول دفتر اطلاعات ناوبری آمریکا بود. او با "بیل برنز" سردبیر مجله "یوفو" مصاحبه ای کرده است. بیل برنز نیز اطلاعات بدست آورده از هوور را در اختیار "جرج نوری" از رادیوی "کوست تو کوست" قرار داد. دریاسالار جورج هوور راز بزرگی را به بیل برنز افشا کرد که درباره ماجرای بازدیدکنندگان رازول بود. او گفت که آن موجودات غیر زمینی نبودند بلکه از نسل ما انسانها هستند. آنها و مسافران زمان و از آینده آمده بودند. خیلی از محققین و افشگران همین عقیده را دارند و این چیز حیرت آوری است. اما راز بزرگی که دریاسالار جورج هوور آن را به ما یاد آوری کرد، با قابلیت ها و قدرت آگاهی این مسافران در ارتباط بود. مأموران ارتش که از نزدیک در جریان پرونده مسافران زمان رازول بودند، متوجه شدند که توانایی های انسان تا چه اندازه می تواند گسترده باشد. چون آنها مخلوقاتی از نسل ما بودند و از آینده آمده بودند. هوور گفت که ارتش درباره این توانایی ها به شدت رازداری می کند. آنها نمی خواهند که انسانها قدرت درونی خود را

بشناسند چون به قول خودشان، با قدرتمندتر شدن انسان هرج و مرج های جهان افزایش می یابد. آنان می دانند که اگر ما به قدرت عظیمی که در درونمان داریم پی ببریم و بفهمیم که در کنار هم بودن ما چه قابلیت هایمان را آشکار می سازد، می توانیم در برابر آنان و نقشه هایشان ایستادگی کنیم. در اینصورت ما به آنها اجازه نمی هیم واقعیت های اطرافمان را تغییر دهند. اگر به ما اجازه داده می شد که به همان شکل که انسانهای آینده آموخته اند، دنیای درونی خودمان را کشف کنیم، امروز می توانستیم از قابلیت های آنان مثل سفر در زمان برخوردار شویم. "فیلیپ کورسو" در کتابش با عنوان "روز بعد از رازول" توضیحاتی از آنچه درباره نحوه کار سفینه ها فهمیده بود ارائه داده است. وی گفته است که آنها با استفاده نیروی آگاهی خودشان حرکت می کنند و توانایی سفر آنها مربوط به قابلیت ذهنی خودشان برای طی الارض است که بوسیله سفینه هایشان تقویت می شود. در واقع همه این قابلیت ها در ارتباط با آگاهی ذهن خود آنها ست.

اگر آنان از نسل ما بوده اند، این نشانه ای از حماقت ماست، که اینکه تا چه حد بر سر ما کلاه رفته است. غذای ما مسموم می شود، به فرزندان ما در مدرسه دروغ می گویند، در رسانه ها به ما تبلیغات دروغین می خوراند، ما را به زور می کنند داخل یک جعبه کوچک، ما را کوچک می کنند و ما را با بازی های مختلف سرگرم نگه میدارند. واقعاً میراث حقیقی ما در این کره چیست؟ "اریک فون دینکن" اخیراً کتابی منتشر کرده است با نام "تاریخ اشتباه است". مسائل زیادی هستند که انکار شده اند. "جرج گرین" انسانها را به علفخواران بی مصرف تشبیه می کند، ما جمعیتی میلیاردری هستیم که عده ای در آن بالا قرار دارند و می خواهند همدیگر را تحت نظر بگیریم، یکدیگر را مسخره کنیم و در برابر هم قرار بگیریم. اگر کسی بخواهد از خط قرمز آنها خارج شود به سرعت او را وادار می کنند که طبق خواست خودشان رفتار کنند. خوب... ما را اینگونه خفت کرده اند، این زنجیرهای در دست و پای ما بوسیله افرادی طراح این نقشه بصورت کاملاً آگاهانه زده شده است. مبدأ این نقشه کجاست؟ شاهد ما گفت که این نقشه از زمان های دور روی میز ایلومیناتی ها قرار داشته است و برای اولین بار در سال ۱۹۷۶ فهمید که بسیاری از سمبل های ایلومیناتی در مورد طلوع عصری جدید، در ارتباط با مأموریت آنگلو ساکسون است. به عقیده بسیاری از مردم، این نقشه هوش و ذکاوت بالایی را می طلبد و نیاز به یک فهم استراتژیک بسیار ظالمانه دارد. ما با این نظر "دیوید ایک" و "جوردن ماکسول" کاملاً موافقیم که می گویند این نقشه ها منشاء انسانی ندارند چون مردم نمی توانند بر سر یکدیگر چنین بلایی را بیاورند. چیز دیگری پشت این قضایا هست. ما باید بزرگ و باز فکر کنیم، بایستی از بالاترین منظر معنوی به قضیه نگاه کنیم. با این گروه نمی شود جنگید. کاری که باید بکنیم اینست که با آنان همکاری نکنیم. اگر شما در ارتش یا اطلاعات ارتش کار می کنید در طرح آنان همکاری نکنید. چون اجرای این نقشه بدون همکاری شما امکان پذیر نیست. گروه ایلومیناتی در نحوه کارکردشان با محدودیت های زیادی مواجه هستند. آنها از زور استفاده می کنند. اما آنها بزودی با چیزی روبرو خواهند شد که از آن بشدت وحشت دارند. خیلی ها که من می شناسم از آن به عنوان "رشد انفجاری آگاهی مردم" و "توسعه و بلوغ معنوی انسانها" یاد می کنند. ما هر روز ایمیل های بیشماری از مردمی که غالباً جوان هستند، دریافت می کنیم که می گویند واقعاً می بینیم که در این جهان چه چیزی در جریان است. آنها از ما می پرسند که چکار کنیم. من کاملاً آماده هستم. من آماده ام هر کاری که

برای انجامش پیش قدم شده ام را انجام دهم. هنوز نمی دانم که دقیقاً چه چیزی باید انجام دهیم اما این را می دانم که ما مشکلات بزرگی داریم. بیست سال پیش مردم چنین حرفهایی نمی زدند. در حال حاضر یک رشد آگاهی عظیم در حال شکل گیری است و گستره آن به شدت در حال افزایش است. باور شخصی من این است که این روند بیداری جهانی مردم مورد تأیید موسسه های خیرخواه غیر انسانی و غیر زمینی است. اجازه دهید اینگونه بیان کنم که هم اکنون افرادی وجود دارند که با موجودات فرازمینی در ارتباطند. طبق گفته آنها این افزایش دانش و شعور انسانها که در جهت تکامل معنوی آنهاست، توسط تشکیلات غیر زمینی حمایت می شود.

اتفاقاتی از این دست ممکن است بیفتد. مسئله اینست که چگونه باید هوشیار باشیم، چگونه از آن احتیاط کنیم و چگونه باید در مقابل آن از خود دفاع نماییم. ما باید برای مقابله با چنین طرح هایی آماده باشیم. افزایش آگاهی مردم می تواند مخاطره آمیز هم باشد و خطر تقابل با اقدانات زورگویانه تر وجود دارد. همانطور که من قبلاً بارها بدان تأکید کرده ام، نقطه اوج این سناریو می تواند همان مقابله نیروهای حق و باطل باشد. حال من نمی خواهم موضعی مذهبی در برابر آن داشته باشم و آنرا به جنگ "آرماگدون" تشبیه کنم چون باور ندارم این حادثه اتفاق بیفتد. همانطور که من قبلاً در مصاحبه ای که در "فریدم سنترال" اعلام کردم و شما می توانید ویدئوی آنرا در وبسایت پروژه کاملوت مشاهده کنید، باز هم می گویم، قویترین و تنهاترین دلیل من برای این عقیده، اینست که همه ما محکوم به مرگ هستیم. حقیقت اینست که اتفاق بدی می خواهد بیفتد و فکر می کنم مشکلات زیادی وجود دارند که بایستی حل کنیم، در غیر این صورت من الآن اینجا نبودم و شما هم نیازی نبود به سخنان من گوش دهید. ما به این دلیل اینجا هستیم تا به بالا رفتن آگاهی مردم کمک کنیم، این چیزی است که می تواند جلوی این اتفاق را بگیرد. اگر ما توافق کنیم که چنین آینده ای نداشته باشیم، مطمئناً آن بلا سر ما نخواهد آمد. ما با هم واقعیت های خود را می سازیم و کاملاً باور داریم که با سلاح آگاهی و هوشیاری می توانیم تمامی این نقشه ها را دفع کنیم. بین پیش بینی و آینده نگری تفاوتی وجود ندارد. این دو کلمه غالباً باهم اشتباه گرفته می شود. پیش بینی یا پیش گویی یعنی مثلاً سه ماه دیگر فلان اتفاق خواهد افتاد، چون اطلاعات و منطقی که ما از آن آگاه هستیم به ما می گوید که واقعه فوق در این زمان رخ خواهد داد. ولی یک آینده نگر کار دیگری می کند، او باید پیش گویی هایش را با احتیاط استفاده کند، چون ممکن است از آن سوء استفاده شود. پیشگویی ها مثل کلمات مذهبی اند، بهمین دلیل است که افراد در برابر آن واکنش نشان می دهند. چیزی که پیشوایان گفته اند اینست که "بشنو و بیدار باش". ما اگر بیدار نشویم اتفاقی که قرار است بیفتد خواهد افتاد. هدف پیشوا از خبر دادن از آینده، این نیست که مردم را بترساند، بلکه معنی آن اینست که شما باید چیزی را تغییر بدهید، باید روشی که در پیش گرفته اید را تغییر دهید، بایستی وجودتان، نیت درونی تان و رفتار تان را تغییر دهید. این تغییرات به خاطر اینست که اتفاقاتی که برای آینده ما ترسیم کرده اند به وقوع نپیوندند. به همین ترتیب آنچه من در اینجا سعی دارم به شما بگویم آینده نگری است، نه پیشگویی. من مجبورم این کلمه را خیلی محتاطانه بکار برم چون دلیل اینکه من این اطلاعات را منتشر می کنم، پیشگیری کردن از اجرای نقشه ایلومیناتی هاست تا مطمئن شویم که چنین اتفاقی نخواهد افتاد. ما می خواهیم که متن این سخنرانی را به هر زبانی که بتوانیم ترجمه کنیم. این ویدئو

به چینی، عربی، روسی، اسپانیایی و تمام زبان های دیگر زیرنویس خواهد شد. من می خواهم این ویدئو را چینی ها ببینند. البته من این اطلاعات را به فرمانده ارتش چین گزارش خواهم کرد. اگر این حرفهای من را مزخرف بپندارند اصلاً مهم نیست. اما اگر این یک تهدید بزرگ باشد باید آنها بدانند که واکنش هسته ای چین در برابر تحرکات می تواند همه چیز را به کام آتش بفرستد. پس به تمام فرماندهان چینی که دارند این سخنرانی را می شنوند می گویم این کار را نکنید. هیچ کدام از ما نباید کاری کنیم که در راستای نقشه آنها باشد. یک صحنه زیبا در فیلم آواتار هست که من خیلی دوستش دارم، در آن صحنه وقتی به خانم خلبان هلیکوپتر فرمان آتش به سوی درخت بزرگ داده می شود، او می گوید من برای این کار داوطلب نشده ام و بر می گردد. او نمی خواست بخشی از این نقشه باشد. خیلی ها در ارتش هستند که برای انجام چنین کارهایی عضو نشده اند. بسیاری از افراد در سیستم های اطلاعاتی فعالیت می کنند که هیچگاه برای مشارکت در این کارها داوطلب نشده اند. آنها موقعی که جوان بودند وارد ارتش شده اند، در حالی که فکر می کردند بهترین کار را برای کشورشان می کنند و در راه امنیت و خوشبختی انسانها کار می کنند. آنها ابداً شیطانی نیستند. این یک پیام مستقیم به همه کسانی است که به نوعی در ارتش کار می کند و درحال تماشای این ویدئو است. من خطاب به شما که در اطلاعات ارتش خدمت می کنید، می گویم که شما مجبور نیستید هر آنچه که به شما دستور می دهند انجام دهید، بلکه از چیزی حمایت کنید که به نفع بشریت است. شما مجبور نیستید فرمانی را اجرا کنید که به یک ویرانی منتهی می شود. این کارها به غیر از یک گروه کوچک شیطانی خواست هیچ کس نیست. این ها اهداف و نیات خود را دارند و کوچکترین اهمیتی به خواست من و شما قائل نیستند.

خوب این پایان سخنان من است. من اصراری ندارم که شما حرف های من را باور کنید. بلکه فقط می خواهم که در موردش تحقیق کنید. من از شما می خواهم که مطالب موجود در سایت () را با دقت بخوانید و آنها بررسی کنید. می خواهم ببینید این اطلاعات با آنچه شما می دانید ارتباطی دارد یا نه. همه ما در اینجا همکار هستیم. من کسی را مجبور نخواهم کرد حرفهای مرا باور کند. البته ما بایستی در ابراز چنین سخنانی محتاط باشیم. ولی امکان دارد که این نقشه واقعیت داشته باشد و عملی شود. اما اگر قرار است عملی شود بهتر است آنرا بدانیم. اگر شما در مورد کاری که باید انجام دهید دچار تردید هستید، در اینصورت چیزی را که همیشه گفته ام، باز می گویم: هر کاری را که برای انجامش بدین جا آمده اید، انجام دهید. چون برای همه ما دلیلی وجود داشته که اینجا هستیم.

بیل رایان از پروژه کاملوت/آوالون

شانزدهم فوریه ۲۰۱۰